

بازخوانی رویکرد شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی

محمد جواد توکلی*

چکیده

شهید صدر (ره) هنگام بحث از هویت اقتصاد اسلامی از این عنوان که اقتصاد اسلامی علم نیست، استفاده می‌کند. این بیان عمدتاً به مفهوم نفی هویت علمی اقتصاد اسلامی در دیدگاه ایشان تفسیر شده است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی، ضمن بازخوانی دیدگاه شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی، این فرضیه مطرح می‌شود که هرچند ایشان علم اقتصاد اسلامی به مفهوم دیالکتیکی، اثباتی محض و پیشینی را نفی می‌کنند، ولی امکان تدوین آن به دو روش پسینی استقرائی و قیاسی را ممکن می‌داند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که در نظر شهید صدر تحقق علم اقتصاد اسلامی، به عنوان دانشی اثباتی، مشروط به تحقق (عینی/فرضی) مذهب اقتصادی اسلام به عنوان ساختارهای نهادی مورد نظر اسلام است. در این چارچوب علم اقتصاد اسلامی می‌تواند دو کارکرد تشریح کارآمدی مذهب اقتصادی اسلام (ساختارهای نهادی ایجاد شده) و کمک به تکمیل گزاره‌های تجویزی آن (بعد تجویزی مذهب اقتصادی) را داشته باشد.

واژگان کلیدی: هویت اقتصاد اسلامی، شهید صدر، علم اقتصاد اسلامی، مکتب اقتصاد اسلامی، اقتصاد هنجاری، اقتصاد اثباتی

مقدمه^۱

محققان اقتصاد اسلامی تفاسیر مختلفی از دیدگاه شهید صدر در مورد ماهیت علمی اقتصاد اسلامی ارائه داده اند. برخی بر این باورند که ایشان منکر علم اقتصاد اسلامی شده و از این جهت دیدگاه ایشان نیازمند اصلاح است. برخی نیز استدلال کرده‌اند که مراد ایشان این است که مذهب اقتصادی اسلام علم نیست.

در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی، نگاهی جدید به دیدگاه شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی می‌اندازیم. فرضیه مقاله این است که شهید صدر سه برداشت دیالکتیکی، تحقیقی و پیشینی از علم اقتصاد اسلامی را نفی و در مقابل امکان تحقق پسینی آن را می‌پذیرد. در این مقاله به بررسی شرط تحقق علم اقتصاد اسلامی، روش‌شناسی آن، ملاک اسلامیت اقتصاد اسلامی و کارکرد علم اقتصاد اسلامی می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق

در تحلیل رویکرد شهید صدر نسبت به هویت علمی اقتصاد اسلامی آثار تحقیقی چندانی منتشر نشده است. در ادامه به مهمترین این آثار اشاره می‌کنیم:

۱ - سید کاظم حائری و احمد علی یوسفی (۱۳۸۰) ضمن تشریح اندیشه اقتصاد اسلامی و روش کشف آن از دیدگاه شهید صدر بر این نکته تأکید می‌کنند که ایشان معتقدند اقتصاد اسلامی می‌تواند دارای مکتب، سیستم و علم باشد (حائری و یوسفی، ۱۳۸۰).

۲ - سید کاظم صدر (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «تعامل علم و مکتب اقتصاد اسلامی»، به صورت ضمنی به تشریح دیدگاه شهید صدر در مورد علم اقتصاد اسلامی می‌پردازد (صدر، ۱۳۸۱).

۳ - میرمعزی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر (ره) درباره هویت اقتصاد اسلامی» دیدگاه شهید صدر در مورد نداشتن علم اقتصاد اسلامی را مورد انتقاد قرار داده و بر وجود گزاره‌های علمی در اقتصاد اسلامی استدلال می‌نماید (میرمعزی، ۱۳۸۵).

۴ - نظری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی شهید صدر درباره شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی و تحقیق نهایی درباره آن»، دو روش قیاسی و استقرائی شهید صدر برای شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی را تشریح نموده و بیان می‌دارد که دلیل ترجیح روش دوم نزد ایشان

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «مبانی فلسفی و روش‌شناسی اقتصاد» مورد حمایت مالی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه می‌باشد.

این است که وی وظیفه و هدف علم اقتصاد را تبیین رویدادهای واقعی اقتصاد جامعه بدون ارزش‌دوری می‌داند (نظری، ۱۳۸۸).

در این مقاله ضمن نقد برخی از برداشت‌های صورت گرفته در تفسیر دیدگاه شهید صدر، تفسیری جدید از نظریه ایشان ارائه می‌دهیم. پذیرش این نظریه زمینه طرح برخی از توجهات صورت گرفته از نظریه شهید صدر و همچنین انتقادات وارد شده به ایشان را منتفی می‌نماید. یکی از نوآوری‌های این مقاله، تبیین مراد شهید صدر از وابستگی علم اقتصاد اسلامی به مذهب اقتصادی اسلام و کارکرد علم اقتصاد اسلامی است.

شهید صدر و ادعای نفی علم اقتصاد اسلامی

شهید صدر در آثار مختلف خود از جمله اقتصادنا و المدرسه الاسلامیه به موضوع هویت علمی اقتصاد اسلامی پرداخته است. ایشان در بخشی از کتاب اقتصادنا، به صورت خاص از عنوان «اقتصاد اسلامی علم نیست» استفاده می‌نماید (صدر، ۱۴۰۰ق، ص. ۳۳۰). هرچند شهید صدر عباراتی صریح در نفی علم بودن اقتصاد اسلامی دارد، توضیحاتی که ایشان در این زمینه ارائه می‌دهد، تردیدهایی را در مورد منظور واقعی ایشان ایجاد می‌کند. برای فهم بهتر دیدگاه ایشان باید به دو گزاره نهفته در تحلیل شهید صدر یعنی هویت عینی علم اقتصاد و نفی علمیت اقتصاد اسلامی توجه کنیم.

هویت عینی علم اقتصاد

تعریف شهید صدر از علم اقتصاد ریشه در تمایز ایشان بین علم و مذهب اقتصادی دارد. از نظر ایشان، علم اقتصاد «به تبیین زندگی اقتصادی، پدیده‌ها و رویدادهای آن؛ و تبیین رابطه بین این پدیده‌ها و رویدادها با اسباب و عوامل ایجادکننده آن می‌پردازد». در مقابل، مذهب اقتصادی «روشی است که جامعه آن را برای زندگی اقتصادی و حل مشکلات عملی‌اش برمی‌گزیند» (همان، ص. ۳۷۷).

شهید صدر تمایز مذهب و علم اقتصاد را در کارکرد آن دو می‌بیند. به نظر ایشان، علم در صدد تبیین پدیده‌های اقتصادی است، در حالی که مذهب متکفل ارائه روش و طریق ساماندهی زندگی اقتصادی است (همان، ص ۳۷۸). به نظر ایشان، آنچه باعث تمایز بین علم و مذهب اقتصاد می‌شود این است که اولی هویتی اثباتی دارد و بدون ارزش‌گذاری تنها بدنبال تبیین واقعیت است؛ در حالی که دومی هویتی ارزشی دارد و در صدد ارزیابی میزان تحقق عدالت است. بر این اساس

ایشان تعریف دیگری از مذهب و علم اقتصاد ارائه می‌دهند:

- علم مشتمل بر نظریاتی است که بدنبال تبیین واقعیت زندگی اقتصادی است، بدون این‌که جهت‌گیری فکری پیشینی و یا توجهی به ارزش عدالت داشته باشد (همان، ص. ۳۸۱).
- مذهب اقتصادی مشتمل بر قواعد اساسی در زندگی اقتصادی است که به اندیشه عدالت اقتصادی مرتبط است (همان).

بر اساس تعریف فوق، اندیشه عدالت، حد فاصل میان مذهب و علم است. به نظر شهید صدر، مباحث مذهبی از آن جهت علمی نیستند که اندیشه عدالت علمی نیست؛ زیرا عدالت در پی ارزیابی و ارزش‌گذاری است. به نظر ایشان مباحث مربوط به آزادی اقتصادی، لغو بهره و ملی‌کردن ابزار تولید مباحث مذهبی هستند چون به بحث عدالت مرتبط اند؛ ولی مباحثی همچون قانون عرضه و تقاضا، یا قانون دستمزدهای آهنین، قوانین علمی می‌باشند که بدنبال ارزش‌گذاری پدیده‌های اقتصادی نیستند (همان، ص ۳۸۲). شهید صدر به صورت واضح‌تر بیان می‌نمایند که هدف مذهب اقتصادی یافتن راه حل برای مشکلات زندگی اقتصادی در راستای تحقق عدالت است (همان، ص ۳۸۳).

علم نبودن اقتصاد اسلامی

شهید صدر در بخشی از کتاب اقتصادنا تصریح می‌کند که «اقتصاد اسلامی مذهب است و علم نیست؛ چرا که اقتصاد اسلامی روشی است که اسلام تبعیت از آن را در زندگی اقتصادی برمی‌گزیند، نه اینکه بدنبال تبیین پدیده‌ها و قوانین زندگی اقتصادی باشد (همان، ص ۳۷۸).

به نظر شهید صدر، وقتی ما از اقتصاد اسلامی سخن می‌گوییم منظورمان این نیست که اسلام از قوانین عرضه و تقاضا بحث می‌کند؛ بلکه اسلام از ضرورت ایجاد آزادی اقتصادی و حفظ آن، نظارت بر بازار و محدود کردن آزادی در بازار بر اساس دیدگاه مورد پذیرش اسلام از عدالت سخن می‌گوید. اسلام همچنین از عوامل موثر بر افزایش یا کاهش نرخ سود یا بهره سخن نمی‌گوید؛ بلکه به ارزیابی خود از بهره یا سود می‌پردازد که آیا عادلانه هستند یا خیر. اسلام از پدیده کاهش تولیدات کشاورزی و دلایل آن سخن نمی‌گوید، بلکه به بررسی این سوال می‌پردازد که آیا تولید تحت نظر يك نهاد برنامه‌ریزی مرکزی عادلانه است؟ (همان، ص ۳۸۳).

تفسیرهای متداول از نفی علم اقتصاد اسلامی در اندیشه شهید صدر

محققان اقتصاد اسلامی در تجزیه و تحلیل دیدگاه شهید صدر در مورد نفی علم اقتصاد اسلامی دیدگاه‌های زیر را بیان نموده‌اند:

۱ - برخی معتقدند شهید صدر اقتصاد اسلامی را متشکل از دو بخش مذهب و علم می‌داند. وظیفه مذهب یا نظام اقتصادی در اسلام تفسیر حیات اقتصادی نیست؛ بلکه دعوت به تغییر حیات اقتصادی و مطابقت آن با اسلام است. وظیفه علم اقتصاد اسلامی، تفسیر علمی رویدادهای اقتصادی در جامعه‌ای است که به اسلام عمل می‌کند. بر اساس این دیدگاه، شهید صدر معتقدست که فقط بخش اول علم نیست، اما در نامگذاری بخش دوم به علم اقتصاد تردید نمی‌کند. در این صورت، اطلاق عبارت «اقتصاد اسلامی علم نیست» و نامگذاری فصلی بدین عنوان در کتاب اقتصادنا شایسته نیست و بهتر بود مولف از عبارت «مذاهب اقتصادی علم نیستند» استفاده می‌کرد. بر اساس این برداشت، شهید صدر ظاهراً وظیفه علم اقتصاد اسلامی را محدود به جامعه اسلامی می‌داند. در مقابل ادعا شده که وظیفه علم اقتصاد اسلامی شامل تفسیر واقع اقتصادی در جامعه اسلامی و غیر اسلامی است (انس زرقاء، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۱).

۲ - برخی دیگر از محققان معتقدند شهید صدر در صدد اثبات این مطلب است که اقتصاد اسلامی دارای هویت مذهبی است و هویت علمی ندارد و تا وقتی که جامعه اسلامی تحقق خارجی نیافته، مطالعات علمی ممکن نیست؛ در نتیجه، علم اقتصاد اسلامی نمی‌تواند وجود حقیقی بیابد. بر اساس این دیدگاه، تلقی شهید صدر از مذهب، نظام و علم اقتصاد نیازمند اصلاح و تکمیل است؛ چرا که اسلام افزون بر مذهب و نظام اقتصادی، دارای علم اقتصاد نیز می‌باشد (میرمعزی، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۳).

برداشت‌های مطرح شده در مورد دیدگاه شهید صدر در مورد ماهیت علمی اقتصاد اسلامی تحلیل کاملی از استدلال‌های ایشان ارائه نمی‌دهد. برای فهم بهتر نظریه شهید صدر در مورد ماهیت علمی اقتصاد اسلامی، باید بدانیم ایشان اقتصاد اسلامی را از چه جهت علم نمی‌داند و از چه جهت علم می‌داند. برای این منظور می‌باید اندیشه فکری ایشان در زمینه ماهیت علمی اقتصاد اسلامی را بازسازی نموده و پس از آن دست به نتیجه‌گیری بزنیم.

مراد شهید صدر از نفی علم اقتصاد اسلامی

با دقت در بیانات شهید صدر متوجه می‌شویم که مراد ایشان از نفی علم اقتصاد اسلامی سه برداشت دیالکتیکی، اثباتی محض و پیشینی است:

نفی علم دیالکتیکی مارکسیستی

شهید صدر در اثنای استدلال خود بر نفی علم بودن اقتصاد اسلامی، تحلیلی ارائه می‌دهند که بخشی از منظور واقعی ایشان را منعکس می‌نماید:

هنگامی که می‌گوییم اقتصاد اسلامی علم نیست؛ منظور ما این است که تفسیر عینی واقعیت نیست. هنگامی که اسلام اصل مالکیت مزدوج را وضع می‌نماید، به دنبال تفسیر واقعیت تاریخی مرحله معینی از زندگی انسان نیست؛ همانگونه که منعکس‌کننده نتایج قوانین طبیعی تاریخ نیز نمی‌باشد؛ آن‌گونه که مارکسیسم هنگام سخن از اصل مالکیت اشتراکی عنوان می‌دارد و آن را وصفی از وضعیتی حتمی از مرحله معینی از تاریخ و تنها تفسیر ممکن از آن می‌داند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص. ۳۳۱).

در بیان بالا نفی علم بودن اقتصاد اسلامی به معنای نفی علم بودن آن به مفهوم مارکسیستی است. به نظر شهید صدر، اقتصاد اسلامی همانند اقتصاد مارکسیستی اندیشه اقتصادی را نتیجه مرحله معینی از تاریخ بشر نمی‌داند، بلکه اندیشه‌ای می‌داند که بدنبال تغییر واقعیت است. به بیان دیگر، ایشان بر خلاف مارکس که تحولات اندیشه را متأثر از تحولات عینی در ابزار تولید می‌داند، معتقدست جهت‌گیری از سمت واقعیت به سمت اندیشه نیست؛ بلکه جهت تغییر از سمت اندیشه به سمت واقع است.

نفی دانش اثباتی محض

شهید صدر اقتصاد اسلامی را از این جهت که صرفاً بدنبال تبیین محض واقعیت باشد، نیز علم نمی‌داند:

هنگامی که می‌گوییم اقتصاد اسلامی علم نیست؛ منظور ما این است که اسلام دینی است که عهده‌دار تنظیم زندگی اقتصادی همانند سایر ابعاد زندگی است و علم اقتصادی همانند اقتصاد سیاسی نیست. از نگاهی دیگر، اقتصاد اسلامی انقلابی جهت تغییر واقعیت فاسد و تبدیل آن به واقعیت سالم است و تبیین عینی واقعیت نیست (همان).

به نظر شهید صدر، اقتصاد اسلامی از این جهت که به دنبال تغییر واقعیت و نه کشف واقعیت محتوم است، شبیه مذهب اقتصاد سرمایه‌داری می‌باشد:

اقتصاد اسلامی از این جهت [که به دنبال تغییر واقعیت نه کشف واقعیت محتوم است] شبیه مذهب اقتصاد سرمایه‌داری است که در پی تغییر واقعیت و نه تبیین آن است. از این‌رو، وظیفه مذهب اقتصاد اسلامی کشف شکل کاملی از زندگی اقتصادی بر اساس شریعت اسلامی و

تحلیل اندیشه‌ها و مفاهیم عمومی حاصل از این الگو همانند اندیشه گسستگی چگونگی توزیع از شیوه تولید و اندیشه‌های مرتبط به آن؛ می‌باشد (همان).
بر اساس تحلیل فوق، شهید صدر هدف مذهب اقتصادی اسلام را تغییر واقعیت فاسد موجود و تبدیل آن به وضعیت مطلوب می‌داند.

نفی علم اقتصاد پیشینی

تعبیر شهید صدر از نفی علم بودن اقتصاد اسلامی به صورت ضمنی حاکی از این نکته نیز هست که کتاب و سنت متکفل ارائه علم اقتصاد اسلامی نبوده و نیست (همان، ص ۱۴۱). ایشان در این زمینه می‌نویسد:

هنگامی که ما می‌گوییم اسلام مذهب اقتصادی ارائه داده، مرادمان این نیست که اسلام علم اقتصاد ارائه نموده است. این بدین خاطر است که اسلام نیامده تا به کشف پدیده‌های زندگی اقتصادی، روابط و اسباب آن بپردازد؛ این امر از مسئولیت‌های اسلام نیست. همانطور که اسلام مسئولیتی برای کشف قوانین طبیعی، یا پدیده‌های مرتبط با نجوم، روابط و دلایل آن ندارد. همان‌طور که لازم نیست دین علم نجوم یا علوم طبیعی را ارائه دهد؛ همچنین ارائه علم اقتصاد نیز برای آن ضروری نیست. اسلام برای تنظیم زندگی اقتصادی آمده است نه برای کشف آن و تصمیمات ضروری برای تنظیم زندگی اقتصادی جهت دستیابی به عدالت را بیان می‌دارد. از این رو، اقتصاد اسلامی بیانگر دیدگاه اسلام نسبت به عدالت و چگونگی تنظیم زندگی اقتصادی است و در صدد کشف علمی روابط زندگی اقتصادی آنگونه که در واقع جریان دارد، نیست. مراد ما از اینکه اقتصاد اسلامی مذهب است نه علم، همین است (صدر، ۱۴۲۱ ق.، ص. ۱۴۱-۱۴۲).

شهید صدر این ادعا را در مقابل منکران وجود اقتصاد اسلامی به بهانه عدم وجود گزاره‌های علمی در کتاب و سنت ارائه می‌کند. آنان می‌گویند ما در اسلام مباحثی که آدام اسمیت، ریکادو و سایرین ارائه کردند را نمی‌بینیم. به نظر شهید صدر، ادعای منکرین وجود اقتصاد اسلامی، ناشی از عدم درک تمایز مذهب و علم اقتصاد اسلامی می‌باشد. ما نمی‌گوییم اسلام از قانون عرضه و تقاضا سخن می‌گوید، بلکه ادعا می‌کنیم اسلام روش متمایزی برای سازماندهی زندگی اقتصادی دارد (همان، ص ۱۴۲-۱۴۳).

مراد شهید صدر از امکان علم اقتصاد اسلامی

شهید صدر در عین این‌که وجود علم اقتصاد اسلامی را به مفهومی که گفته شد، نفی می‌کند، بر امکان تحقق آن نیز استدلال می‌کند. تحلیل و استدلال ایشان در این زمینه را می‌توان در قالب گزاره‌های زیر بازنویسی نمود:

(الف) علم اقتصاد اسلامی از واقعیت‌های اقتصادی جامعه اسلامی بدون ارزش‌داوری سخن می‌گوید؛

(ب) تحقق علم اقتصاد اسلامی وابسته به تحقق (عینی/فرضی) مذهب اقتصادی اسلام است؛

(د) علم اقتصاد اسلامی به دو روش استقرایی و قیاسی امکان‌پذیر است.

گزاره‌های فوق به ترتیب ناظر به سه ادعا در مورد «مفهوم علم اقتصاد اسلامی»، «شرط تحقق علم اقتصاد اسلامی» و «روشن‌شناسی علم اقتصاد اسلامی» است که در ادامه به تشریح هریک می‌پردازیم.

مفهوم علم اقتصاد اسلامی

تفسیر شهید صدر از علم اقتصاد اسلامی متمایز از تفسیر ایشان از علم اقتصاد نیست. ایشان علم اقتصاد را داری دو ویژگی واقع‌نمایی (واقعیت) و ارزش‌خنثایی می‌دانند.

(الف) واقع‌نمایی: شهید صدر، علم اقتصاد را در پی تبیین واقعیت می‌داند (همان، ص ۳۷۸). این علم «به تبیین زندگی اقتصادی، پدیده‌ها و رویدادهای آن؛ رابطه بین این پدیده‌ها و رویدادها با اسباب و عوامل ایجادکننده آن می‌پردازد» (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۷).

(ب) ارزش‌خنثایی: شهید صدر معتقدست «علم شامل هر نظریه‌ای است که واقعیت زندگی اقتصادی را بدون در نظر گرفتن دیدگاهی پیشین و یا ارزش‌الای عدالت تبیین می‌نماید» (همان، ص ۳۸۱). از نظر ایشان، «قانون بازده نزولی، و قانون عرضه و تقاضا، یا قانون دستمزد آه‌نین قوانین علمی می‌باشند؛ زیرا این قوانین در صدد ارزش‌گذاری این پدیده‌های اقتصادی نیستند. قانون بازده نزولی نمی‌گوید که آیا نزولی بودن عادلانه یا ظالمانه است؛ بلکه این قانون از یک حقیقت عینی ثابت سخن می‌گوید» (همان، ص ۳۸۱-۳۸۳).

به نظر شهید صدر، «قانون عرضه و تقاضا نیز بالا رفتن قیمت به سبب کمبود عرضه یا افزایش تقاضا را بر اساس برداشتی از عدالت تجویز نمی‌کند؛ بلکه این قانون رابطه عینی بین قیمت و مقدار عرضه و تقاضا را بیان می‌کند به این عنوان که پدیده‌ای از پدیده‌های حتمی بازار سرمایه‌داری

است. همین مساله در مورد قانون دستمزدهای آهنین صادق است. این قانون واقعیت حتمی کارگران را تبیین می‌کند که در جامعه سرمایه‌داری زندگیشان تنها در حد کفاف تامین می‌شود؛ صرف نظر از این که کم بودن سهم کارگران در توزیع با عدالت سازگار است یا نیست» (همان، ص ۳۸۲-۳۸۱). «تمامی قوانین علمی، به بحث عدالت نظری ندارند؛ بلکه واقعیت را بررسی نموده و پدیده‌های مختلف آن را مورد بررسی قرار می‌دهند» (همان، ص ۳۸۲).

همانگونه که شهید صدر علم اقتصاد سرمایه‌داری را بیانگر واقعیات جامعه سرمایه‌داری بدون ارزش‌دوری می‌داند، قاعدتا باید علم اقتصاد اسلامی را نیز حاکی از واقعیات جامعه اسلامی بدون ارزش‌دوری قلمداد نمایند. ایشان این مفهوم را در قالب مثال‌هایی بیان می‌نمایند. به طور نمونه، محقق علم اقتصاد اسلامی می‌تواند به بررسی تاثیر لغو بانکداری ربوی بر رفتارها و کارکرد اقتصاد جامعه اسلامی بپردازد و عنوان دارد که چون بانک در جامعه اسلامی بر اساس مضاربه و نه ربا عمل می‌کند، سود و زیانش به صورت نسبت تعیین می‌شود و سرنوشت مالی‌اش به میزان سودی بدست آمده در تجارت، وابسته است. شهید صدر از این تحلیل علمی برای برتری بانکداری اسلامی (مبتنی بر مشارکت در سود و زیان) بر بانکداری ربوی استفاده می‌کند و عنوان می‌دارد که این نوع بانکداری بر خلاف بانکداری ربوی موجب رکود نمی‌شود (همان، ص ۳۳۳).

قلمرو علم اقتصاد اسلامی

شهید صدر معتقدست برخی به اشتباه علم اقتصاد را علم قوانین تولید و مذهب اقتصادی را فن توزیع ثروت قلمداد کرده اند. آن‌ها بر این اساس، ادعا کرده اند که مباحث مربوط به تولید در زمره مباحث علمی جای می‌گیرند. در مقابل، مباحث مرتبط با ثروت، تملك و تصرف در آن نیز به مباحث مذهب مرتبط است (همان، ص ۳۷۹).

به نظر شهید صدر، این اندیشه باطل است. چرا که تفاوت مذهب و علم به قلمرو مطالعه مربوط نیست؛ بلکه مرتبط با روش بررسی و اهداف است. بحث مذهبی ممکن است در مباحث تولید، توزیع و مصرف مطرح شود. همین امر در مورد بحث علمی هم صادق است. شهید صدر مثال‌هایی از مباحث مذهبی و علمی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف بیان می‌کنند که در ادامه می‌آید.

جدول ۱: مباحث مکتبی و علمی در سه بخش تولید، توزیع و مصرف

مذهب اقتصادی	علم اقتصاد	
انتخاب آزادی تولید یا برنامه ریزی مرکزی؛ افزایش تولید هدف اصیل یا ابزاری، سیاست‌های تولیدی برای تنظیم توزیع یا بالعکس	تأثیر تقسیم کار بر تولید، قانون بازده نزولی در تولید کشاورزی	تولید
ارزیابی میزان توانایی آزادی اقتصادی در تامین عدالت	رابطه قیمت و میزان تقاضا	مصرف
وضعیت مطلوب تنظیم بازار برای تحقق عدالت	قانون دستمزدهای آهنین ریکاردو	توزیع

منبع: صدر، ۱۴۲۱ق.، ص. ۱۲۴-۱۳۰.

الف) بخش مصرف: به نظر شهید صدر بررسی رابطه قیمت و تقاضا هم در علم اقتصاد و هم در مذهب اقتصاد از دو نگاه متفاوت صورت می‌گیرد. علم اقتصاد این رابطه را به عنوان پدیده‌ای بررسی می‌کند که در بازار آزاد و بدون دخالت دولت رخ می‌دهد. این بررسی با هدف کشف واقعیت‌های مربوطه در زمینه رابطه بین قیمت و تقاضا و تشریح آنچه در بازار آزاد می‌گذرد، صورت می‌گیرد. علم اقتصاد چیزی به واقعیت اضافه نمی‌کند؛ بلکه هدف اساسی آن بیان اندیشه‌ای دقیق از آنچه در واقع می‌گذرد، می‌باشد. در این مسیر از قوانینی که رابطه بین متغیرها در واقعیت خارجی را منعکس می‌کند، سخن به میان می‌آید (صدر، ۱۴۲۱ق.، ص. ۱۲۷).

اما مذهب اقتصادی، بازار آزاد را به منظور کشف نتایج آزادی بازار و تأثیرش بر قیمت و رابطه بین قیمت و مقدار تقاضا در بازار بررسی نمی‌کند. بدین سوال نیز نمی‌پردازد که چرا قیمت کالا در بازار آزاد هنگام افزایش تقاضا، زیاد می‌شود. مذهب اقتصادی بدنبال کشف نتایج و علل و تدوین قوانین عام نیست؛ بلکه به بررسی نتایج آزادی بازار از جهت میزان تحقق عدالت می‌پردازد (همان؛ ص ۱۲۵-۱۲۶).

ب) بخش توزیع: از نظر شهید صدر، قانون دستمزدهای آهنین ریکاردو از جمله قوانین علم اقتصاد است که عنوان می‌دارد دستمزد کارگران در بازار آزاد عاری از دخالت دولت به سمت حداقل معیشت کاهش می‌یابد. به نظر شهید صدر، ریکاردو به دنبال تبیین واقعیت است نه این‌که واقعیت چگونه باید باشد. در مقابل، مذهب اقتصادی شیوه عادلانه تعیین دستمزد را بیان کرده و این سوال را مطرح می‌کند که آیا اصل آزادی اقتصادی موجب تعیین دستمزد عادلانه می‌شود؟ (همان، ص ۱۲۸).

ج) بخش تولید: به نظر شهید صدر، علم اقتصاد، در زمینه تولید، به بررسی تأثیر مثبت

تقسیم کار بر میزان تولید و قانون بازده نزولی در تولید کشاورزی می‌پردازد. اما بحث مذهبی در مورد تولید این است که آیا باید تولید را آزاد گذاشت و یا باید آن را تحت سیطره برنامه‌ریزی مرکزی قرار داد؟ آیا افزایش تولید هدفی اصیل است و یا ابزاری برای رسیدن به هدفی والاتر است؟ همه این مباحث به حوزه مذهب اقتصادی و نه علم اقتصاد مربوط است؛ چرا که این مباحث به سازماندهی تولید و سیاست‌گذاری عمومی مربوط است (همان، ص ۱۲۹-۱۳۰).

شهید صدر پس از ذکر این سه مثال این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که علم اقتصاد به دنبال کشف واقعیت و مذهب اقتصادی به دنبال ارزش‌گذاری و ارائه روش سازماندهی زندگی اقتصادی بر اساس عدالت است. به نظر ایشان، در علم اقتصاد، محقق از يك لنز عینی استفاده می‌کند تا واقعیت‌های خارجی را ببیند. ولی در مذهب اقتصادی، محقق در پی دیدن واقعیت نیست، بلکه بدنبال تبیین دیدگاه خاص خود جهت سازماندهی امور بر اساس عدالت است. علم می‌گوید واقعیت اینگونه است و مذهب می‌گوید واقعیت باید این‌گونه باشد (همان، ص ۱۳۰-۱۳۱).

شرط تحقق علم اقتصاد اسلامی

یکی از نکات بدیع در نظریه شهید صدر، مشروط دانستن علم اقتصاد به چارچوب مذهبی است. به نظر ایشان وظیفه علمی اقتصاد اسلامی پس از تبیین هویت مذهبی آن مطرح می‌شود. در این مرحله وظیفه اقتصاد اسلامی کشف مسیر زندگی واقعی و قوانین آن در جامعه اسلامی است که مذهب اسلام بر آن کاملاً تطبیق داده شده است. در این زمینه دو سوال به هم پیوسته وجود دارد: اول مراد از مذهب اقتصادی و تطبیق آن بر جامعه چیست؟ دوم، چرا تحقق علم اقتصاد وابسته به چارچوب مذهب اقتصادی است؟

مفهوم مذهب اقتصادی

در بیان مراد شهید صدر از مذهب اقتصادی چند دیدگاه عمده طرح شده و یا قابل طرح است: الف) مذهب اقتصادی به معنای مکتب اقتصادی: در بسیاری از آثار اقتصاد اسلامی، مذهب اقتصادی در بیان شهید صدر به مکتب اقتصادی ترجمه شده است. معادل‌یابی مزبور، علیرغم رواجش، گویای مراد ایشان نیست. در ادبیات اقتصادی، به طور معمول از واژه مکتب برای اشاره به یک رویکرد فکری استفاده می‌شود. مکتب به این مفهوم، همانند مکتب اقتصاد نئوکلاسیک، به یک رویکرد فکری ناظر به کل دانش اقتصاد اشاره دارد. این در حالی است که شهید صدر مذهب اقتصادی را در مقابل علم اقتصاد قرار می‌دهد و آن را بخشی از اقتصاد به مفهوم عام آن می‌داند.

ب) مذهب اقتصادی به معنای اقتصاد عملی: یکی دیگر از برداشت‌هایی که می‌توان از کلمات شهید صدر داشت این است که مذهب اقتصادی به معنای اقتصاد عملی است. بر این ادعا شواهدی وجود دارد؛ چرا که شهید صدر معتقدست مذهب اقتصادی « روشی است که جامعه آن را برای زندگی اقتصادی و حل مشکلات عملی‌اش برمی‌گزیند» (صدر، ۱۴۰۰ق، ص. ۳۷۷). این بدان معنا است که مذهب اقتصاد یک روش عملی است؛ روشی که در اجرا کاربرد دارد و به حل مشکلات عملی کمک می‌نماید.

این برداشت از شهید صدر نمی‌تواند تمام مقصود ایشان را بیان کند. در نگاه ایشان، مذهب اقتصادی، نگاهی ارزیابانه نیز دارد و ارزیابی را بر اساس عدالت انجام می‌دهد (همان، ص ۳۸۱). ج) مذهب اقتصادی به معنای اقتصاد هنجاری: یکی از تفاسیری که در این مقاله بر آن استدلال می‌شود این است که مذهب اقتصادی مورد نظر شهید صدر تا حدود زیادی بر اقتصاد هنجاری تطبیق می‌نماید، چرا که مذهب اقتصادی همانند اقتصاد هنجاری رویکردی ارزیابانه دارد به خصوص آن‌که شهید صدر مذهب اقتصادی را در مقابل علم اقتصاد قرار می‌دهد و تعریف ایشان از علم اقتصاد مشابه تعریف اقتصاد اثباتی، به مفهوم دانش عاری از ارزش‌داوری می‌باشد (cf. Hausamn & McPherson, 2006, p.61).

د) مذهب اقتصادی به معنای چارچوب نهادی: در این مقاله بر امکان تطبیق مذهب اقتصادی در دیدگاه شهید صدر بر چارچوب‌های نهادی نیز استدلال می‌کنیم. ایشان مذهب اقتصادی را در قالب دستورالعمل‌های کلی تعریف می‌نماید که ساختار اقتصادی را تعیین می‌کنند. به طور نمونه، ایشان آزادی تملک، سرمایه‌گذاری و مصرف را سه مشخصه محوری مذهب اقتصادی سرمایه‌داری می‌داند (همان، ص ۲۵۵). به نظر ایشان، مشخصه‌های مزبور چارچوب تحلیل علمی را تشکیل می‌دهند و به طور نمونه، صدق قوانین عرضه و تقاضا، به عنوان گزاره‌های علم اقتصاد، مشروط به وجود جامعه سرمایه‌داری هستند که در آن اصول مذهب سرمایه‌داری اجرا شده باشد (همان، ص ۳۸۲). به نظر شهید صدر، تفاوت بین مذهب اقتصادی سرمایه‌داری و مارکسیستی در همین مشخصه‌های پایه‌ای است که دیدگاه آن‌ها نسبت به فرد و جامعه را منعکس می‌نماید. مذهب سرمایه‌داری مذهبی فردگرایانه است که فرد را محور می‌داند و بدنبال تامین مصالح اوست؛ ولی مذهب مارکسیستی، مذهبی جمع‌گرا است و جامعه را محور قرار می‌دهد و به همین خاطر آزادی‌های فردی را به رسمیت نمی‌شناسد. البته به نظر شهید صدر هر دو مذهب سرمایه‌داری و مارکسیستی رویکردی فردگرایانه دارند و بر انگیزه‌های ذاتی و خودخواهی استوار اند.

با دقت در بیانات شهید صدر می‌توان دریافت که مذهب اقتصادی مورد نظر ایشان دارای سه بعد هنجاری (ارزش‌داوری)، عملی-تجویزی (توصیه روش) و مبنایی (پیش‌فرض ساختاری تحلیل علمی) می‌باشد. مذهب اقتصادی از این جهت به اقتصاد هنجاری نزدیک است که درگیر ارزش‌داوری بر مبنای عدالت می‌شود. مذهب اقتصادی از جهت تجویز روش به اقتصاد عملی، تجویزی یا سیاستی نزدیک می‌شود. از نگاه سوم، مذهب اقتصادی به عنوان پیش‌فرض ساختاری تحلیل علم اقتصاد عمل می‌کند.

شهید صدر بعد ارزش‌داوری مذهب اقتصادی را با اشاره به یک مثال توضیح می‌دهد. بر اساس این مثال، از پدر يك فرزند دو سوال می‌توان پرسید: ۱. فرزندت چگونه باید رفتار کند؟ و ۲. فرزندت چگونه رفتار می‌کند؟ پدر برای تعیین روش شایسته و بایسته رفتار فرزندش، بر اساس ارزش‌ها و اهدافی که برای زندگی دارد، پاسخ می‌دهد. اما وقتی از چگونگی رفتارهای فرزندش سوال می‌شود، او به ارزش‌ها و معیارها اشاره نمی‌کند. بلکه بر اساس اطلاعاتش از رفتار عملی فرزندش پاسخ می‌دهد. از این‌رو، پدر در پاسخ به سوال اول از ارزش‌ها و معیارهایی که به آن‌ها باور دارد سخن می‌گوید؛ ولی در پاسخ به سوال دوم از ملاحظات و تجربیات عملی خود نسبت به رفتار فرزندش حرف می‌زند (همان، ص ۱۲۳).

شهید صدر از این مثال برای تبیین بعد هنجاری مذهب اقتصادی استفاده می‌کند و می‌نویسد: در مورد زندگی اقتصادی با دو سوال متمایز روبرو هستیم، همانند دو سوالی که آن پدر در مورد رفتار فرزندش با آن مواجه بود. يك بار سوال می‌کنیم: پدیده‌های کنونی زندگی اقتصادی چگونه باید باشد؟ بار دیگر می‌پرسیم: پدیده‌های زندگی اقتصادی چگونه می‌باشند؟ مذهب اقتصادی به سوال اول می‌پردازد و پاسخ‌گوی آن است. این پاسخ با توجه به ارزش‌ها و معیارهای مورد قبول و برداشت‌ها از عدالت داده می‌شود؛ همانگونه که جواب پدر از سوال اول نیز بر اساس ارزش‌ها و معیارها ارائه می‌شود. علم اقتصاد به بررسی و پاسخ به سوال دوم می‌پردازد. در این پاسخ، از بررسی‌ها و ملاحظات تجربی بهره می‌گیرد. همانگونه که پدر جواب سوال دوم را بر اساس ملاحظه رفتار فرزندش و تجربه او از این رفتار می‌دهد، همین‌طور علم اقتصاد جریان پدیده‌ها در زندگی اقتصادی را بر اساس بررسی و اطلاع از رویدادها ارائه می‌دهد (همان، ص ۱۲۴-۱۲۳).

این تعریف شهید صدر از تفکیک مذهب و علم اقتصاد اسلامی، ناظر به تفکیک میان اقتصاد هنجاری و اثباتی است. تصریحات بعدی شهید صدر در این زمینه، مفهوم تجویزی، عملی یا سیاستی را نیز بدان می‌افزاید: ایشان در این زمینه می‌نویسد:

علم اقتصاد به بررسی عملیات کشف واقعیت زندگی اقتصادی مشتمل بر پدیده‌های اجتماعی و طبیعی می‌پردازد و از دلایل و روابط آن سخن می‌گوید. مذهب اقتصادی اقدام به ارزش‌گذاری زندگی اقتصادی می‌پردازد و به این می‌پردازد که این واقعیت با توجه به مقتضیات عدالت چگونه باید باشد؟ و چه روش عادلانه‌ای برای تنظیم آن وجود دارد؟ علم کشف می‌کند و مذهب ارزش‌گذاری می‌نماید. علم از آنچه اتفاق افتاده و اسباب تحققش سخن می‌گوید و مذهب از آنچه شایسته است اتفاق بیفتد و یا اتفاق نیفتد، صحبت می‌کند (همان، ص ۱۲۴).

در تعبیر بالا، شهید صدر مذهب اقتصادی را مسئول تجویز روش (روش عادلانه) نیز می‌داند. این بدان معنا است که مذهب اقتصادی علاوه بر ارزش‌دوری، اقدام به توصیه عملی نیز می‌نماید. اگر تفکیک جان نوئل کینز بین اقتصاد هنجاری، اثباتی و کاربردی را بپذیریم؛ مذهب اقتصادی علاوه بر تعلق به حوزه اقتصاد هنجاری، اشتراکاتی با اقتصاد کاربردی یا سیاستی نیز دارد. هنگامی که اصول هنجاری در عمل اجرا شد، این اصول به عنوان ساختارهای نهادی مطلوب، پیش شرط تحلیل علمی اقتصاد اسلامی خواهند شد و بعد سوم مذهب اقتصادی نیز ظاهر می‌شود.

وابستگی علم به چارچوب مذهبی

به نظر شهید صدر، تمایز مذهب و علم اقتصاد به معنای گسستگی آن‌دو نیست. در واقع مذهب اقتصادی، چارچوب تحلیل علمی را تعیین می‌نماید. ایشان معتقدست قوانین عرضه و تقاضا یا دستمزدهای آهین از نظر علمی در جامعه سرمایه‌داری صادق اند. صدق این قوانین مشروط به وجود جامعه سرمایه‌داری است که در آن مذهب سرمایه‌داری اجرا شده باشد (همان، ص ۳۸۲).

این قوانین علمی در چارچوب مذهبی خاص درست اند؛ ولی در چارچوب دیگر علمی و صحیح نمی‌باشند (همان). به بیان دیگر، شهید صدر وجود علم اقتصاد محض را نفی و آن‌را همواره مقید به جامعه‌ای می‌داند که اصول مذهبی بر آن حاکم شده است.

شهید صدر، شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی را مشروط به تحقق (عینی/افرضی) مذهب اقتصادی اسلام در جامعه می‌داند:

کارکرد علم اقتصاد اسلامی کشف عینیت زندگی واقعی و قوانین در جامعه اسلامی است که مذهب اسلام به صورت کامل بر آن تطبیق داده شده است. از این رو، نظریه‌پرداز علمی، مذهب اقتصادی اسلام را به عنوان قاعده ثابتی برای جامعه‌ای که قصد تبیین آن و ایجاد ارتباط بین پدیده‌های آن را دارد، در نظر می‌گیرد... کارشناس اقتصاد اسلامی، گزاره‌های مذهب اقتصادی اسلام را به عنوان قواعد ثابتی برای جامعه‌ای که بدنبال تبیین آن و ایجاد

ارتباط بین پدیده‌های آن است، در نظر می‌گیرد. در اینجا محقق اقتصاد اسلامی همانند دانشمند اقتصاد سرمایه‌داری عمل می‌کند که پس از ترسیم خطوط مذهبی، اقدام به تبیین و تفسیر واقعیت در چارچوب این خطوط نموده و به بررسی ماهیت قوانینی می‌پردازد که بر جامعه‌ای که خطوط مذهبی بر آن تطبیق شده، حاکم است. نتیجه چنین بررسی علم اقتصاد سیاسی خواهد بود (صدر، ۱۴۰۰ق، ص. ۳۳۱-۳۳۲).

به نظر می‌رسد که مراد شهید صدر از ترسیم خطوط مذهبی اسلام، همانگونه که بیان شد، تعیین ساختارهای نهادی همچون ساختار حقوق مالکیت، درجه آزادی افراد در نظام اقتصادی اسلامی می‌باشد؛ ساختارها و چارچوب‌هایی که رفتارها را تحت تاثیر قرار می‌دهند. بر اساس این تفسیر، تطبیق مذهب بر جامعه به معنای ایجاد ساختارها است؛ ساختارهایی که به بیان شهید صدر حاکی از شیوه‌ای است که افراد جامعه برای اداره جامعه می‌پذیرند. این ساختارها با اقتضائات عدالت نیز سازگارند و از این جهت رویکرد ارزش‌دورانه مذهب اقتصاد اسلامی نیز بر آن تطبیق شده است.

وابستگی علم اقتصاد به ساختار نهادی مورد توجه اقتصاددانان مکتب اتریشی نیز می‌باشد. به طور نمونه، فون میزس، تحقق دانش اقتصاد را متوقف بر وجود ساختار بازار آزاد و امکان مبادله آزاد می‌داند (Hülsmann, 2002, p. xxiii). به نظر میزس و هایک، وجود بازار آزاد زمینه تعامل عاملان اقتصادی و در نتیجه ایجاد زمینه کشف قوانین حاکم بر این تعاملات را فراهم می‌آورد. در نگاه آن‌ها، اقتصاد به عنوان یک دانش متکفل کشف قانونمندی‌های اقتصادی است؛ و چنین قانونمندی‌هایی تنها در شرایط وجود بازار و تعاملات اقتصادی آزادانه امکان‌پذیر است. شهید صدر نیز قوانین اقتصادی مورد ادعا در اقتصاد سرمایه‌داری را مطلق نمی‌پندارد؛ بلکه آن را مشروط به شرایط اجتماعی و فکری خاص و مرتبط با ابعاد زمانی و مکانی می‌داند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص. ۲۶۴).

علم اقتصاد اسلامی یا علم اقتصاد جامعه اسلامی

برخی از محققان اقتصاد اسلامی دیدگاه شهید صدر در مورد وابستگی علم به چارچوب مذهبی را به مفهوم پذیرش علم اقتصاد جامعه اسلامی و نه علم اقتصاد اسلامی دانسته‌اند (انس زرقاء، ۱۳۸۳، ص. ۱۴۱). آنان در مقابل، از وجود علم اقتصاد اسلامی با قوانین جهان شمول که مختص جامعه اسلامی نیست، سخن می‌گویند. شوقی دنیا در پاسخ به این پرسش که آیا موضوع علم اقتصاد اسلامی پدیده اقتصادی و یا پدیده اقتصادی موجود در جامعه اسلامی است، بین دو

رویکرد تفکیک می‌کند. بنا به رویکرد رایج، موضوع علم اقتصاد اسلامی پدیده اقتصادی موجود در جامعه اسلامی است (شوقی دنیا، ۱۳۸۲). ولی رویکرد دوم که مورد قبول شوقی دنیا و برخی دیگر از محققان اقتصاد اسلامی همچون انس زرقا و منذر قحف قرار گرفته این است که اقتصاد اسلامی به واسطه هویت جهانی‌اش، مختص به جامعه اسلامی نیست (انس زرقاء، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۳؛ کحف، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۶).

در همین راستا، تفکیک بین علم اقتصاد اسلامی مطلق و مقید نیز طرح شده است. بر اساس این تفکیک، موضوع علم اقتصاد مطلق جامعه انسانی است. فایده این علم تبیین صحیح رفتارهای اقتصادی در جامعه غیراسلامی بیان شده است. موضوع علم اقتصاد مشروط نیز جامعه اسلامی قلمداد شده است، جامعه‌ای که در آن مذهب و نظام اقتصادی اسلام تحقق یافته باشد (میرمعزی، ۱۳۸۵، ص. ۱۴۱).

این ادعا نیز مطرح شده است که مباحث علم اقتصاد اسلامی مشروط، وابسته به شواهد تجربی نیست؛ چرا که به روش قیاسی از فروض مسلم استخراج می‌شود:

در علم اقتصاد اسلامی مشروط که وضعیت مطلوب تفسیر و تبیین می‌شود، نظریه‌های علمی از مفروضات و مسلماتی که از آموزه‌های اسلامی به دست می‌آید به روش قیاسی ساخته می‌شود و از جهت منطقی صحیح نیست که برای اثبات صحت و سقم آن‌ها به آزمون‌های تجربی استناد شود؛ زیرا مفروض این است که این نظریات برای تبیین وضعیت موجود نیست؛ بلکه برای تبیین وضعیت مطلوب است؛ پس این ادعای شهید صدر (نظریه‌های علمی به دست آمده از این طریق برای توضیح برخی حقایق زندگی اقتصادی در جامعه اسلامی مفید است؛ ولی این گونه تفسیرها تا زمانی که با تجارب جمع‌آوری شده از واقع خارجی آزمون نشود نمی‌تواند مولد علم اقتصاد اسلامی به صورت عام و دقیق آن شود؛ زیرا بسیاری موارد بین زندگی واقعی و تفسیرهایی که براساس فروض صورت می‌گیرد، تفاوت وجود دارد) درست نیست؛ زیرا نظریاتی که از این طریق به دست می‌آید، برای تفسیر واقع موجود نیست؛ بلکه برای تفسیر وضعیت مطلوب اسلامی است (همان، ص ۱۴۱-۱۴۲).

با دقت در تحلیل شهید صدر می‌توان دریافت که ایشان اساس بدنبال تفکیک اقتصاد اسلامی و اقتصاد جامعه اسلامی نیست؛ بلکه به این حقیقت اشاره می‌نماید که تحلیل‌های عینی همواره در بستر فروض هنجاری تحقق یافته در جامعه (حداقل در قالب مدل فرضی) صادق اند.

روش‌شناسی علم اقتصاد اسلامی

شهید صدر معتقدست تدوین علم اقتصاد اسلامی به دو شیوه امکان‌پذیر است که از آن دو می‌توان با عنوان روش استقرائی و فرضی قیاسی یاد کرد:

الف) روش استقرائی

به نظر شهید صدر، تفسیر علمی به شیوه اول (روش استقرائی) متوقف بر پیاده شدن مذهب اقتصادی اسلام در خارج است. پس از آن محقق اقتصاد اسلامی می‌تواند پدیده‌های این واقعیت اقتصادی را ثبت کند و قوانین عمومی آن را استنتاج نماید. به نظر ایشان، اقتصاددانان سرمایه‌داری در این زمینه موفق بوده‌اند؛ زیرا آن‌ها در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که به سرمایه‌داری اعتقاد دارند و آن را اجرا نموده‌اند. از این‌رو، آن‌ها می‌توانند نظریاتشان را بر اساس تجربیات واقعی در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، بنا نهند. به نظر شهید صدر، چنین کاری برای اقتصاددانان مسلمان تا زمانی که اقتصاد اسلامی از واقعیت زندگی دور است، ممکن نیست. آن‌ها به تجربیات اقتصاد اسلامی دسترسی ندارند تا بتوانند به واسطه آن به فهم ماهیت قوانین اقتصادی حاکم بر زندگی مبتنی بر اسلام همت گمارند (صدر، ۱۴۰۰ق، ص. ۳۳۲-۳۳۳).

ب) روش فرضی-قیاسی

در نگاه شهید صدر، روش دوم (روش فرضی قیاسی) را می‌توان برای تبیین علمی در اقتصاد اسلامی مورد استفاده قرار داد. در این روش فرض می‌شود که اصول مذهبی اقتصاد اسلامی بر جامعه تطبیق داده شده است و سپس به تحلیل روابط بین پدیده‌های اقتصادی می‌پردازیم. شهید صدر، به طور نمونه، عنوان می‌دارد که محقق اقتصاد اسلامی می‌تواند فرض کنید که نظام بانکی در جامعه اسلامی بر اساس مضاربه و نه ربا عمل کند. وی در ادامه به تحلیل تاثیر این نظام بانکی بر اقتصاد جامعه می‌پردازد و ادعا می‌کند که در چنین ساختاری بین منافع بانک و گیرندگان تسهیلات هماهنگی وجود دارد:

منافع تجاری در جامعه اسلامی با منافع سرمایه‌گذاران و صاحبان بانک‌ها هماهنگ است. زیرا بانک در جامعه اسلامی بر اساس مضاربه و نه بر اساس ربا عمل می‌نماید. بانک با اموال مشتریانش اقدام به تجارت می‌نماید و سود بدست آمده را بین خود و آن‌ها بر اساس نسبت معین از سود توزیع می‌نماید. در انتها سرنوشت مالی بانک بر اساس میزان سود تجاری بدست آمده و نه نرخ بهره حاصل از قرض تعیین می‌شود. هماهنگی بین منافع بانک و تجارت، بنا به ماهیتش پدیده‌ای عینی است که محقق آن را از نقطه نظر الغای نظام بانکداری ربوی در جامعه اسلامی نتیجه‌گیری می‌نماید (همان، ص. ۳۳۳).

شهید صدر ضمن بسط مثال خود به تحلیل رابطه بانکداری اسلامی و بحران‌های اقتصادی می‌پردازد. به نظر ایشان، در جامعه اسلامی که در آن ربا و کنز ممنوع است، اموال و ثروت‌های مردم به صورت کامل به جریان می‌افتد. این در حالی است که در یک جامعه سرمایه‌داری، که تولید و مصرفش به ربا وابسته است، بخش زیادی از ثروت بخش خصوصی به طمع دریافت بهره پس‌انداز می‌شود و به همین خاطر بخش زیادی از تولیدات کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی دچار کساد می‌شوند. شهید صدر در ادامه نتیجه می‌گیرد که «هنگامی که جامعه بر اساس اقتصاد اسلامی اداره می‌شود و در آن ربا به صورت کامل ممنوع می‌شود و از کنز نیز نهی می‌شود و یا بر آن مالیات وضع می‌شود، نتیجه این امر روی آوردن تمامی مردم به بکارگرفتن ثروتشان می‌باشد» (همان، ص ۳۳۳-۳۳۴).

به نظر شهید صدر، تبیین فرضی قیاسی نمی‌تواند تبیین علمی دقیقی از جامعه اسلامی ارائه دهد؛ چرا که ممکن است تحلیل ارائه شده از آنچه در واقعیت رخ می‌دهد، متفاوت باشد. ایشان همین مشکل را در مورد علم اقتصاد سرمایه‌داری نیز مطرح می‌نماید (همان، ص ۳۳۴):

اما این تبیین‌ها، زندگی اقتصادی در جامعه اسلامی را با دقت کامل علمی منعکس نمی‌نماید؛ پیش از آن‌که داده‌های مطالعه علمی حاصل از تجارب واقعیت حسی جمع‌آوری شوند. در بسیاری از موارد بین عملکرد واقعی نظام و تفسیرهای که به اساس فروض از آن ارائه شده، تفاوت وجود دارد. همانگونه که این مساله برای اقتصاددانان سرمایه‌داری که بسیاری از نظریات تحلیلی خود را بر اساس فروض بنا نهاده‌اند، نیز اتفاق افتاده که به نتایجی دست یافته‌اند که با نتایج واقعیت اقتصادی بیرونی تناقض دارد. این تناقض ناشی از کشف برخی عوامل دیگر در عرصه واقعیت زندگی است که در فروض بدان توجه نشده بود (همان).

در تحلیل شهید صدر به این نکته مهم توجه شده است که مطالعات تجربی در رویکرد فرضی قیاسی می‌تواند اشتباهات تحلیل نظری را بر طرف کند و به طور نمونه مشخص نماید که برخی از فروض در مطالعه مورد توجه قرار نگرفته است. این امر به تکمیل مباحث نظری کمک می‌نماید.

به نظر می‌رسد که شهید صدر هنجارها را نیز به عنوان بخشی از مذهب اقتصادی قلمداد می‌کنند که باید به عنوان پیش‌فرض تحلیل علم اقتصاد اسلامی در نظر گرفته شوند (همان).

به موارد بالا باید این نکته را نیز اضافه کرد مولفه‌های فکری و معنوی و یا وضعیت عمومی روحی روانی جامعه اسلامی نقش مهمی در مسیر زندگی اقتصادی ایفا می‌نماید. این حالت روحی میزان یا شکل مشخصی ندارد و می‌توان آن را مفروض قلمداد نمود و بر اساس چنین فرضی نظریات مختلفی ارائه داد (همان).

بر اساس نکته بالا، تطبیق مذهب اقتصادی اسلام بر جامعه اسلامی تنها به معنای ایجاد ساختارهای حقوق مالکیت و تعیین حدود آزادی اقتصادی نیست، بلکه شامل نهادینه کردن ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی در جامعه نیز می‌شود.

ملاک اسلامیت علم اقتصاد اسلامی

اگر علم اقتصاد اسلامی به تحلیل رابطه بین متغیرها در جامعه اسلامی می‌پردازد، ملاک اسلامیت این علم چیست؟ به بیان دیگر، با توجه به رویکرد شهید صدر مبنی بر اینکه علم اقتصاد تنها به تبیین واقعیت و نه ارزش‌گذاری می‌پردازد، چرا باید نتیجه مطالعات علمی جامعه اسلامی را اسلامی دانست؟

پاسخ به سوال فوق را می‌توان با توجه به دیدگاه شهید صدر در مشروط دانستن علم اقتصاد اسلامی به مذهب اقتصادی اسلام داد. از آنجا که علم اقتصاد اسلامی به تجزیه و تحلیل جامعه‌ای می‌پردازد که اصول و ساختارهای مذهب اقتصادی اسلام بر آن تطبیق شده، علمی که نتیجه می‌شود نیز علمی اسلامی خواهد بود؛ چرا که یافته‌های آن مشروط به تحقق ساختار نهادی مورد نظر اسلام است. این بدان معنا است که علم اقتصاد اسلامی از قانونمندی‌هایی سخن می‌گوید که در یک چارچوب اسلامی صادق است.

کارکرد علم اقتصاد اسلامی

هرچند شهید صدر به صورت صریح به کارکرد علم اقتصاد اسلامی نپرداخته، می‌توان دیدگاه ایشان در زمینه را از لابلای مباحث ایشان استخراج نمود. از آنجا که شهید صدر، اقتصاد اسلامی را متکفل تغییر واقعیت فاسد اقتصادی می‌داند، علم اقتصاد اسلامی می‌تواند تحلیلی از وضعیت موجود جامعه اسلامی و فاصله آن با وضعیت مطلوب ارائه دهد. در این صورت علم اقتصاد اسلامی به روش استقرایی می‌تواند قانونمندی‌های وضع موجود (که در آن اصول مذهب اقتصادی اسلام تا حدودی اجرایی شده) و علم اقتصاد به روش قیاسی، قانونمندی‌های وضع مطلوب را ترسیم نماید.

علم اقتصاد اسلامی می‌تواند به عنوان ابزاری تحلیلی در خدمت مذهب اقتصادی قرار گیرد. به نظر شهید صدر، مذهب اقتصادی هم اقدام به ارزیابی وضعیت موجود می‌نماید و هم دستورالعمل‌هایی برای تغییر آن ارائه می‌دهد. این نکته را شهید صدر در ضمن یک مثال از حوزه تولید بیان می‌دارد. به نظر ایشان، اگر بپرسیم: نتایج بازار آزاد چیست؟ چه ارتباطی بین مقدار

تقاضا و قیمت وجود دارد؟ چرا چنین رابطه‌ای وجود دارد؟ علم اقتصاد به این سوال‌ها پاسخ می‌گوید. اما اگر بپرسیم: بازار چگونه باید باشد؟ آیا آزادی بازار تضمین‌کننده توزیع عادلانه کالاها و تامین نیازها بر اساس اصل عدالت اجتماعی می‌باشد؟ این سوال‌ها را مذهب اقتصادی پاسخ می‌دهد (همان).

در بیان شهید صدر به این امر توجه شده است که مذهب اقتصادی هم رویکردی تجویزی دارد و می‌گوید بازارها چگونه باید باشند و هم رویکردی ارزیابانه دارد و به طور نمونه تاثیر آزادی بازار بر عدالت توزیعی را بررسی می‌کند. حال سوال اینجاست که چگونه می‌توان تجویز کرد؟ آیا همه تجویزها به شکلی کشفی از کتاب و سنت استخراج می‌شوند و یا برای تجربه نیز مجالی جهت تجویز وجود دارد. اگر تجویزهای مذهب اقتصادی اسلام را تنها تجویزهای پیشینی ندانیم، یافته‌های علم اقتصاد اسلامی می‌تواند به تدوین آن‌ها کمک نماید. به طور نمونه، ممکن است توجه به واقعیت‌های جامعه کنونی می‌تواند باعث تغییراتی در طراحی الگوی بانکداری اسلامی به عنوان یک الگوی تجویزی شود. در چنین حالتی نوعی رفت و برگشت بین تجربه و نظریه‌های علمی و مذهبی اقتصاد اسلامی صورت می‌گیرد و نظریات دقیق‌تر می‌شود.

جان نویل کینز^۱ (۱۸۵۲-۱۹۴۹) در ضمن تفکیک بین اقتصاد اثباتی (مطالعه ماهیت فعالیت‌های اقتصادی و چگونگی کارکرد آن)، اقتصاد هنجاری (مطالعه وضعیتی که باید تحقق یابد)^۲ و هنر اقتصادی (اقتصاد کاربردی)^۳، اقتصاد اثباتی را ابزاری در خدمت اقتصاد تجویزی می‌داند (Keynes, ۱۹۵۵, p ۲۹-۳۳). از نظر او، هنر اقتصادی درس‌های آموخته‌شده در اقتصاد اثباتی را برای تحقق اهداف هنجاری مشخص شده در اقتصاد هنجاری به کار می‌گیرند. به نظر او، سیاست‌گذاری نوعی هنر است (Colander, 1992, p. 192).

شهید صدر در کتاب اقتصادنا بر این نکته تاکید می‌نمایند که مذهب اقتصادی دارای دو بخش ثابت و متغیر است. بخش ثابت به وسیله شریعت پر شده است. وی بخش متغیر را منطقه الفراغ می‌نامد، بخشی که اسلام پر کردن آن را به عهده ولی امر گذاشته تا بر اساس اقتضائات اهداف اقتصاد اسلامی و لوازم هر زمان در مورد آن حکم نماید (صدر، ۱۴۰۰، ص. ۴۰۰). در این راستا، یافته‌های علم اقتصاد اسلامی می‌تواند به تکمیل منطقه الفراغ مذهب اقتصادی اسلام کمک نماید.

^۱John Neville Keynes),

^۲Normative economy: the study of what should be.

^۳The "art of economics" (applied economics).

برخی از محققان اقتصاد اسلامی این دیدگاه را از این جهت نقد کرده‌اند که آنچه از احکام شرعی و آموزه‌های اسلامی کشف می‌شود، روابطی ثابت است که تنها تطبیق آن مرتبط با وضعیت زمانی و مکانی تغییر می‌کند (میرمعزی، ۱۳۸۵). چه این اشکال صحیح باشد یا نباشد، سوال دیگری در این مورد مطرح است و آن این‌که پر کردن منطقه الفراغ مذهب اقتصادی و یا تطبیق زمان و مکان بر آن نیازمند آن است که ولی امر از یافته‌های علم اقتصاد اسلامی استفاده نماید. چرا که فهم اقتضائات اهداف اقتصاد اسلامی و لوازم زمان و مکان نیازمند مباحث عینی درباره واقعیت اقتصادی به صورت زمانی و مکانی است. این امر کارکرد دیگری را برای علم اقتصاد اسلامی ایجاد می‌نماید.

نتیجه‌گیری

شهید صدر در آثار مختلف خود از جمله اقتصادنا و المدرسه الاسلامیه بر این نکته تأکید می‌نماید که اقتصاد اسلامی هویت علمی ندارد. این دیدگاه مورد انتقاد محققان اقتصاد اسلامی قرار گرفته و در مقابل بر وجود علم اقتصاد اسلامی استدلال شده است. در این مقاله به بازخوانی و تدقیق اندیشه شهید صدر در زمینه ادعای علم نبودن اقتصاد اسلامی پرداختیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مراد واقعی شهید صدر نفی علم اقتصاد اسلامی نیست؛ بلکه ایشان مفهوم خاصی از علم اقتصاد اسلامی را نفی می‌نماید. ایشان به صورت خاص علم اقتصاد اسلامی به مفهوم دیالکتیکی مارکسیستی که برآمده از تحلیل جبر تاریخی باشد را نفی می‌کند. شهید صدر همچنین علم اقتصاد اسلامی به مفهوم علم اثباتی محض که تنها به دنبال تبیین محض واقعیت است را نیز نفی می‌نمایند. همچنین ایشان وجود گزاره‌های علم اقتصاد اسلامی در منابع دینی (کتاب و سنت) را نیز نفی می‌نماید. چرا که به نظر ایشان این منابع در صدد تبیین وقایع اقتصادی بیرونی نیستند.

در مقابل شهید صدر، امکان تحقق علم اقتصاد اسلامی را به دور روش قیاسی و استقرائی ممکن می‌داند. به نظر ایشان، تحقق این دانش به روش استقرائی مشروط به دو شرط کشف کامل مذهب اقتصادی اسلام و اجرایی شدن گزاره‌های مذهبی در اقتصاد است. با تحقق این دو شرط محقق اقتصاد اسلامی می‌تواند روابط پدیده‌های اقتصادی و قانونمندی‌های عام در اقتصاد جامعه اسلامی را به روش استقرائی استخراج نماید. البته ایشان امکان بررسی فرضی قیاسی گزاره‌های علم اقتصاد اسلامی را نیز ممکن می‌دانند.

شهید صدر با وابسته دانستن علم اقتصاد به چارچوب مذهب اقتصادی، در صدد تفکیک پذیرش علم اقتصاد جامعه اسلامی به جای علم اقتصاد اسلامی نیست؛ بلکه وی بر کلیت

وابستگی گزاره‌های علم اقتصاد حتی در اقتصاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی بر گزاره‌های مذهبی تاکید می‌نماید. بر این اساس می‌توان از علم‌های اقتصاد و نه علم اقتصاد واحد سخن گفت. شهید صدر به طور صریح به کارکرد علم اقتصاد اسلامی اشاره نمی‌کند. تحلیل دیدگاه ایشان می‌تواند حاکی از حداقل دو کارکرد علم اقتصاد اسلامی باشد. اول علم اقتصاد اسلامی به تکمیل مذهب اقتصادی به خصوص بخش تجویزی آن کمک می‌نماید. همچنین علم اقتصاد اسلامی می‌تواند کارکرد مطلوب طرح اسلام برای مدیریت اقتصادی جامعه را نشان دهد.

فهرست منابع

- ابراهیم، غسان، وقفه، منذر (۱۴۲۰ ق). الاقتصاد الاسلامی علم و اووهم. بیروت، دمشق: دار الفکر و دار الفکر المعاصر.
- انس زرقاء، محمد یونس (۱۳۸۲). روش شناسی اقتصاد اسلامی - بخش اول، ترجمه ناصر جهانیان، علی اصغر هادوی نیا، اقتصاد اسلامی، ش ۱۰، ص ۱۱۳-۱۲۴
- انس زرقاء، محمد یونس (۱۳۸۳). روش شناسی اقتصاد اسلامی، بخش دوم ترجمه ناصر جهانیان، علی اصغر هادوی نیا، اقتصاد اسلامی، ش ۱۵، ص ۱۲۹-۱۵۴.
- اسنودان، بریایان؛ هاوارد، آر وین (۱۳۸۲). تکامل اقتصاد کلان جدید. نامه مفید، ش ۳۸، ص ۵۹ - ۹۴.
- حائری، سید کاظم، و یوسفی، احمد علی (۱۳۸۰). اقتصاد اسلامی و روش کشف آن از دیدگاه شهید صدر (ره)، اقتصاد اسلامی، ش ۱، ص ۴۲ - ۲۱.
- رفیعی آتانی، عطا الله (۱۳۹۰). بازخوانی مجدد ماهیت «اقتصاد اسلامی، معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۵، ص ۱۹۶ - ۱۷۱.
- زرقا، محمد انس (۱۳۸۲). روش شناسی اقتصاد اسلامی، اقتصاد اسلامی، ش ۱۰، ص ۱۱۳ - ۱۲۴.
- شوقی دنیا، احمد (۱۳۸۲). نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی. ترجمه خداداد جلالی، اقتصاد اسلامی، ش ۱۲، ص ۱۳۱-۱۴۶.
- صالح، سعاد ابراهیم (۱۴۱۷ ق). مبادئ النظام الاقتصادي الاسلامی و بعض تطبیقاته. الرياض: دار عالم الكتاب.
- صدر، سید کاظم (۱۳۸۱). تعامل علم اقتصاد و مکتب اقتصاد اسلامی. پژوهش های اقتصادی، ش ۵ و ۶، ص ۱-۳۰.
- صدر، محمد باقر (۱۴۰۰ ق). اقتصادنا. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صدر، محمد باقر (۱۴۲۱ ق). المدرسه الاسلامیه، در کتاب الاسلام یقود الحیاه، المدرسه الاسلامیه، رسالتنا، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
- الفنجری، محمد شوقی (۱۴۱۷ ق) الوجیز فی الاقتصاد اسلامی، ویرایش ۵، ریاض: دار الثقیف للنشر و التالیف.

- کُهِف، منذر (۱۳۸۵). علم اقتصاد اسلامی تعریف و روش، اقتصاد اسلامی، ش ۲۳، ص ۱۵۷-۱۸۶.
- میرمعزی، حسین (۱۳۸۳). روش کشف ماهیت اقتصاد اسلامی. قبسات، ش ۳۴، ص ۸۹-۱۰۲.
- میرمعزی، حسین (۱۳۸۵). نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر (ره) درباره هویت اقتصاد اسلامی. اقتصاد اسلامی، ش ۲۲، ص ۱۲۳-۱۴۶.
- نظری، حسن‌آقا (۱۳۸۸). روش‌شناسی شهید صدر درباره شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی و تحقیق نهایی درباره آن. روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۶۱، ص ۵۱-۶۱.

- Colander, D. (1992). The Lost Art of Economics. *Journal of Economic Perspectives*, 6(3), 191-198.
- Emmett, R. (2014). Economics and Theology after Seperation. In P. Oslington, *The Oxford Handbook of Christianity and Economics* (pp. 135-149). Oxford: Oxford University Press.
- Friedman, M. (1953). The Methodology of Positive Economics.
- Hausamn, D. M. & McPherson, M. S., 2006, *Economic Analysis, Moral Philosophy, and Public Policy*, 2th edition, Camberidge University Press
- Hülsmann, J. (2002). Introduction on the Third Edition: From Value Theory to Praxeology. In L. Mises, *Epistemological Problems of Economics* (G. Reisman, Trans., pp. ix-iv). Ludwig von Mises Institute.
- Keynes, John Neville, 1890, *The scope and method of political Economy*, Batoch Books, republished 1999.